



RESEARCH ARTICLE

The Role of Institutional Trust in Shaping Environmental Attitudes in Iran: Policy Recommendations

Arian Daneshmand^{ORCID}

Assistant Professor of Political Economy, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: daneshmand@atu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101191>

Received: 21 July 2024
Accepted: 25 November 2024

ABSTRACT

This paper examines the impact of trust in environmental institutions on moderating the relationship between income and environmental attitudes. Using data from the seventh wave of the World Values Survey and a logistic regression model, the results indicate that trust in these institutions has a positive effect on environmental attitudes. Furthermore, at higher levels of trust, support for environmental protection policies increases regardless of income level, whereas in low-trust conditions, even individuals with higher incomes do not exhibit stronger environmental attitudes. These findings highlight the importance of transparent and effective governance in strengthening public commitment to sustainability and underscore the crucial role of institutional trust in shaping these attitudes, particularly in societies with weak institutional structures.

Keywords: Environmental Attitudes, Trust in Environmental Institutions, Environmental Governance and Policymaking, Logistic Regression Analysis, World Values Survey.

Citation: Daneshmand, Arian (2025). The Role of Institutional Trust in Shaping Environmental Attitudes in Iran: Policy Recommendations. *Iranian Journal of Public Policy*, 11 (1), 73-83.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101191>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

نقش اعتماد نهادی در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی در ایران: پیشنهاداتی برای سیاست‌گذاری

آرین دانشمند 

استادیار اقتصاد سیاسی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: daneshmand@atu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101191>

تاریخ دریافت: ۳۱ خرداد ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۵ آذر ۱۴۰۳

چکیده

این مقاله تأثیر اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی را در تعدیل رابطه بین درآمد و نگرش‌های زیست‌محیطی بررسی می‌کند. با استفاده از داده‌های موج هفتم پیمایش ارزش‌های جهانی و مدل رگرسیون لجستیک، نتایج نشان می‌دهد که اعتماد به این نهادها تأثیر مثبتی بر نگرش‌های زیست‌محیطی دارد. همچنین، در سطوح بالای اعتماد، حمایت از سیاست‌های حفاظت از محیط‌زیست، صرف‌نظر از میزان درآمد، افزایش می‌یابد، در حالی که در شرایط اعتماد پایین، حتی افراد با درآمد بالاتر نیز نگرش‌های زیست‌محیطی قوی‌تری ندارند. این یافته‌ها بر اهمیت حکمرانی شفاف و کارآمد در تقویت تعهد عمومی به پایداری تأکید کرده و نقش کلیدی اعتماد نهادی را در شکل‌گیری این نگرش‌ها، به‌ویژه در جوامعی با ضعف نهادی، برجسته می‌کند.

واژگان کلیدی: نگرش‌های زیست‌محیطی، اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی، سیاست‌گذاری زیست‌محیطی، تحلیل رگرسیون لجستیک، پیمایش ارزش‌های جهانی.

استناد: دانشمند، آرین (۱۴۰۴). نقش اعتماد نهادی در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی در ایران: پیشنهاداتی برای سیاست‌گذاری. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۱۱ (۱)، ۷۳-۸۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101191>



ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

پایداری محیط‌زیست یکی از چالش‌های اساسی سیاست‌گذاری جهانی است که مستلزم هماهنگی میان دولت‌ها، نهادها، و افراد است. با تشدید تغییرات اقلیمی، کاهش منابع، و افزایش آلودگی، شناخت عوامل موثر بر نگرش عمومی نسبت به حفاظت از محیط‌زیست برای طراحی سیاست‌های کارآمد ضروری است. یکی از عوامل کلیدی در مشارکت زیست‌محیطی، ارزش‌های زیست‌محیطی است - اصول بنیادینی که تعیین‌کننده نحوه موازنه افراد میان پایداری و منافع رقابتی، از جمله رشد اقتصادی، هستند. این ارزش‌ها بر نگرش عمومی نسبت به سیاست‌های زیست‌محیطی، میزان پایبندی به مقررات، و حمایت بلندمدت از برنامه‌های پایداری تأثیرگذارند (Lubell, 2007; Clements, 2012). در حالی که رشد اقتصادی و افزایش سطح درآمد اغلب با آگاهی زیست‌محیطی بالاتر مرتبط دانسته می‌شوند، ماهیت این رابطه همچنان محل بحث و اختلاف نظر است. نظریه‌های مرسوم اقتصادی استدلال می‌کنند که با دستیابی افراد به امنیت مالی، احتمال اینکه حفاظت از محیط‌زیست را در اولویت قرار دهند افزایش می‌یابد، زیرا دغدغه‌های معیشتی آن‌ها کاهش پیدا می‌کند (Diekmann & Franzen, 1999; Franzen & Vogl, 2013). فرضیه منحنی زیست‌محیطی کوزنتس^۱ بیان می‌کند که میان رشد اقتصادی و تخریب محیط‌زیست، رابطه‌ای به شکل U وارونه وجود دارد. بر اساس این فرضیه، در مراحل اولیه رشد اقتصادی، تخریب محیط‌زیست افزایش می‌یابد، اما با تداوم رشد اقتصادی، افزایش ثروت جوامع، و مطالبه سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر، این روند معکوس شده و میزان تخریب کاهش می‌یابد (Grossman & Krueger, 1995; Stern, 2004). با این حال، این چارچوب به‌طور ضمنی بر کارآمدی حکمرانی و وجود نهادهای نظارتی قدرتمند استوار است، درحالی‌که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ضعف نهادی و ناکارآمدی نظام‌های نظارتی این روند را مختل کرده و مانع از تحقق الگوی پیش‌بینی شده می‌شود (Aklin, 2016; Kvaløy et al., 2012). مطالعات تجربی اخیر نشان داده‌اند که رابطه میان درآمد و نگرش زیست‌محیطی تحت تأثیر عوامل نهادی قرار دارد و در جوامعی که اعتماد نهادی پایین است، این رابطه ناپایدار بوده و دچار نوسان می‌شود (Scruggs & Benegal, 2012; Marquart-Pyatt, 2012). در حالی که برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند افراد با امنیت مالی بالاتر و دسترسی بیشتر به اطلاعات، نگرش‌های زیست‌محیطی قوی‌تری دارند (Fairbrother, 2016)، برخی دیگر استدلال می‌کنند که منافع اقتصادی شخصی ممکن است موجب کاهش حمایت از مقررات زیست‌محیطی شود، به‌ویژه در کشورهایی که نهادهای حاکمیتی فاقد شفافیت و کارآمدی لازم هستند و در نتیجه، سیاست‌های زیست‌محیطی مشروعیت کافی در میان شهروندان ندارند (Knight & Messer, 2012). این مسئله نشان می‌دهد که درآمد به‌تنهایی تعیین‌کننده نحوه موازنه افراد میان حفاظت از محیط‌زیست و رشد اقتصادی نیست. از این رو، درک عمیق‌تر از نقش عوامل نهادی و حاکمیتی برای تبیین دقیق‌تر این رابطه ضروری است (Moshiri & Daneshmand, 2020; Farzanegan & Markwardt, 2018). نظریه پسامادی‌گرایی دیدگاهی مکمل ارائه می‌دهد و استدلال می‌کند که افراد در جوامع ثروتمندتر، به دلیل تأمین نیازهای اقتصادی اولیه، احتمال بیشتری دارد که حفاظت از محیط‌زیست را در اولویت قرار دهند (Inglehart, 2020). این چارچوب نظری بیان می‌کند که با افزایش سطح درآمد، آگاهی زیست‌محیطی نیز افزایش می‌یابد، زیرا افراد از دغدغه‌های امنیت اقتصادی به مسائل مرتبط با کیفیت زندگی تغییر جهت می‌دهند. با این حال، برخی مطالعات این فرض را به چالش کشیده و نشان داده‌اند که درآمد به‌تنهایی تضمین‌کننده نگرش‌های زیست‌محیطی قوی‌تر نیست؛ بلکه اثر آن به عوامل نهادی و فرهنگی گسترده‌تری وابسته است (Knight & Messer, 2012). در جوامعی که حکمرانی زیست‌محیطی ضعیف یا ناکارآمد است، افراد ممکن است نسبت به سیاست‌های زیست‌محیطی بدبین شوند و منافع اقتصادی شخصی را بر اهداف پایداری ترجیح دهند، امری که می‌تواند منجر به تضعیف تعهد آن‌ها به ارزش‌های زیست‌محیطی شود (Harring et al., 2020). این مسئله یک پرسش اساسی را مطرح می‌کند: آیا اعتماد نهادی می‌تواند تأثیر درآمد را بر اولویت‌بندی ارزش‌های زیست‌محیطی در برابر رشد اقتصادی تعدیل کند؟ اعتماد به سازمان‌های زیست‌محیطی نقش مهمی در

1. Environmental Kuznets Curve

شکل‌دهی به حمایت عمومی از سیاست‌های زیست‌محیطی دارد. افرادی که به این نهادها اعتماد دارند، سیاست‌های زیست‌محیطی را مشروع و مؤثر می‌دانند و تمایل بیشتری به حمایت از اقدامات حفاظت از محیط‌زیست نشان می‌دهند (Lubell, 2007; Clements, 2012). با این حال، در جوامعی که سازمان‌های زیست‌محیطی فاسد، دارای انگیزه‌های سیاسی، یا ناکارآمد تلقی می‌شوند، میزان اعتماد عمومی به این نهادها نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه ارزیابی افراد از موازنه میان حفاظت از محیط‌زیست و رشد اقتصادی ایفا می‌کند (Fairbrother, 2016; Harring et al., 2020). این امر نشان می‌دهد که تأثیر درآمد بر نگرش‌های زیست‌محیطی ثابت و یکسان نیست، بلکه وابسته به میزان مشروعیت و توانمندی نهادهای زیست‌محیطی، آن گونه که افراد آن را درک می‌کنند، بستگی دارد (Franzen & Vogl, 2013). درک نحوه تعامل ارزش‌های زیست‌محیطی با اعتماد نهادی از منظر سیاست‌گذاری عمومی اهمیت ویژه‌ای دارد. سیاست‌گذاری مؤثر در حوزه محیط‌زیست مستلزم جلب حمایت گسترده عمومی است، به‌ویژه در میان گروه‌هایی که نفوذ بیشتری در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری دارند (Knight & Messer, 2012). اگر اعتماد نهادی بتواند تعهد افراد به ارزش‌های زیست‌محیطی را تقویت کند، سیاست‌گذاران باید شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی را به‌عنوان اولویت‌های اصلی در حکمرانی زیست‌محیطی مدنظر قرار دهند (Aklin, 2016; Lubell, 2007). در مقابل، اگر اعتماد نهادی پایین باشد و باعث تضعیف تعهدات زیست‌محیطی شود، سیاست‌گذاران باید علاوه بر ترویج اقدامات پایداری، به ضعف‌های حکمرانی و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سیاست‌های زیست‌محیطی نیز رسیدگی کنند (Harring et al., 2020). ایران با چالش‌های پیچیده زیست‌محیطی، از جمله آلودگی هوا، کمبود آب و مدیریت ناکارآمد منابع مواجه است، درحالی‌که سطح اعتماد عمومی به نهادهای دولتی نیز پایین است. این ترکیب از مشکلات نه تنها اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی را دشوار می‌سازد، بلکه موجب شکاف میان برنامه‌های دولتی و انتظارات شهروندان می‌شود. برخلاف کشورهایی که در آن‌ها رشد اقتصادی به تقویت سیاست‌های پایداری منجر شده است، در ایران نگرانی‌های معیشتی، همراه با بی‌اعتمادی نهادی، می‌تواند موجب اولویت‌دهی به منافع کوتاه‌مدت اقتصادی بر مسائل زیست‌محیطی شود. این پژوهش با بررسی نقش اعتماد نهادی، به ارزیابی این پرسش می‌پردازد که آیا اثر درآمد بر نگرش‌های زیست‌محیطی تحت تأثیر ساختارهای نهادی قرار می‌گیرد. با استفاده از داده‌های موج هفتم پیمایش ارزش‌های جهانی^۱ (WVS)، پژوهش حاضر به تحلیل تجربی این رابطه پرداخته و نشان می‌دهد که اعتماد عمومی به نهادهای زیست‌محیطی می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به ترجیحات افراد در موازنه میان رشد اقتصادی و حفاظت از محیط‌زیست باشد. یافته‌های این پژوهش علاوه بر ارائه بینش جدید در ادبیات پایداری و حکمرانی زیست‌محیطی، از منظر سیاست‌گذاری نیز بر اهمیت تقویت اعتماد نهادی برای موفقیت سیاست‌های زیست‌محیطی تأکید دارد.

روش‌شناسی و داده‌ها

روش‌شناسی

این پژوهش با استفاده از مدل رگرسیون لجستیک^۲ به آزمون فرضیه اصلی می‌پردازد. با توجه به اینکه متغیر وابسته ماهیت دوحالتی^۳ دارد-یعنی مشخص می‌کند که آیا پاسخ‌دهندگان حفاظت از محیط‌زیست را بر رشد اقتصادی ترجیح می‌دهند یا خیر-مدل لجستیک به‌عنوان روش آماری مناسب انتخاب شده است. این مدل احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست را بر اساس وضعیت اقتصادی فرد، میزان اعتماد نهادی، و مجموعه‌ای از متغیرهای کنترلی برآورد می‌کند. علاوه بر این، با در نظر

1. World Value Survey
2. Logistic Regression
3. Binary

گرفتن یک متغیر تعاملی بین درآمد و اعتماد نهادی، بررسی می‌شود که آیا سطوح مختلف اعتماد نهادی می‌تواند تأثیر درآمد بر نگرش زیست‌محیطی را تقویت، تضعیف یا معکوس کند. بر این اساس، مدل تجربی پژوهش به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$\log \left(1 - \frac{P(EnvValue = 1)}{P(EnvValue = 1)} \right) = \beta_0 + \beta_1 Income + \beta_2 Trust + \beta_3 (Income \times Trust) + X\beta + \varepsilon$$

در این معادله، $EnvValue$ متغیر وابسته‌ای است که میزان اولویت‌دهی به حفاظت از محیط‌زیست را نشان می‌دهد. مقدار ۱ بیانگر ترجیح حفاظت از محیط‌زیست بر رشد اقتصادی و مقدار ۰ نشان‌دهنده اولویت رشد اقتصادی است. متغیرهای مستقل اصلی شامل $Income$ (سطح درآمد) و $Trust$ (میزان اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی) هستند. علاوه بر این، متغیر تعاملی $Income \times Trust$ به مدل اضافه شده است. $X\beta$ نشان‌دهنده مجموعه‌ای از متغیرهای کنترلی، از جمله وضعیت مالی خانوار، سطح سواد، جنسیت، سن و اثرات ثابت منطقه‌ای است. در نهایت، ε جزء خطای مدل را نشان می‌دهد. برای در نظر گرفتن تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی و جمعیتی که ممکن است بر نگرش‌های زیست‌محیطی تأثیر بگذارند، مجموعه‌ای از متغیرهای کنترلی در مدل لحاظ شده است. وضعیت مالی خانوار در سال گذشته به عنوان شاخصی از فشارهای اقتصادی در نظر گرفته شده است، چراکه محدودیت‌های مالی می‌توانند اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست را تحت تأثیر قرار دهند. باسواد به عنوان شاخصی از آگاهی زیست‌محیطی لحاظ شده است، در حالی که جنسیت می‌تواند تفاوت‌های احتمالی میان زنان و مردان در نگرش‌های زیست‌محیطی را نشان دهد. متغیر سن نیز برای بررسی تفاوت‌های نسلی در نگرش‌های زیست‌محیطی به مدل افزوده شده است. علاوه بر این، اثرات ثابت منطقه‌ای برای کنترل تفاوت‌های اقتصادی، نهادی و سیاست‌گذاری میان استان‌های ایران لحاظ شده است. برای افزایش دقت استنتاج‌های آماری، از خطاهای استاندارد خوشه‌بندی شده در سطح سکونتگاه استفاده شده است تا همبستگی‌های درون خوشه‌ای ناشی از شرایط محلی تعدیل شود. همچنین، برای تفسیر بهتر نتایج، اثرات نهایی محاسبه شده‌اند. این رویکرد، به جای تکیه بر ضرایب خام رگرسیون، احتمال پیش‌بینی‌شده‌ی نگرش‌های زیست‌محیطی را در سطوح مختلف درآمد و اعتماد نهادی ارائه داده و امکان ارزیابی دقیق‌تر تأثیر این عوامل را فراهم می‌سازد.

داده‌ها

این مقاله از داده‌های موج هفتم (۲۰۲۰-۲۰۱۷) نظرسنجی ارزش‌های جهانی بهره می‌برد که یک مجموعه داده معتبر بین‌المللی برای سنجش باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود. مجموعه داده ایران که در سال ۲۰۲۰ گردآوری شده است، امکان تحلیل تأثیر درآمد و اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی بر باورهای زیست‌محیطی را در کشوری با نابرابری‌های اقتصادی و تفاوت‌های نهادی فراهم می‌کند. این نظرسنجی با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای طبقه‌بندی شده انجام شده است تا نماینده‌ای ملی از جمعیت بزرگسال (۱۸ سال و بالاتر) در مناطق شهری و روستایی باشد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های حضوری، با استفاده از پرسشنامه کاغذی^۱ و مطابق با پروتکل‌های استاندارد انجمن نظرسنجی ارزش‌های جهانی جمع‌آوری شده‌اند. نمونه نهایی شامل ۱۴۴۶ پاسخ‌دهنده است که از نظر جنسیت و گروه‌های سنی به طور متوازن توزیع شده‌اند. متغیر وابسته، ارزش‌های زیست‌محیطی، یک متغیر دوحالتی است که نشان می‌دهد آیا پاسخ‌دهندگان حفاظت از محیط‌زیست را بر رشد اقتصادی ترجیح می‌دهند. این متغیر در صورتی که حفاظت از محیط‌زیست در اولویت باشد، مقدار یک و در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد. متغیرهای مستقل اصلی شامل سطح درآمد و اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی هستند. درآمد به صورت یک مقیاس خودگزارش شده ۱۰ سطحی اندازه‌گیری شده است که از ۱ (پایین‌ترین سطح درآمد) تا ۱۰ (بالاترین سطح درآمد) متغیر است. اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی یک متغیر ترتیبی با چهار دسته است که میزان اعتماد نهادی را در

1. Paper-and-Pencil Interviewing (PAPI)

سطوح مختلف نشان می‌دهد. همچنین، یک متغیر تعاملی بین درآمد و اعتماد لحاظ شده است تا بررسی شود که آیا اعتماد نهادی اثر درآمد بر نگرش زیست‌محیطی را تعدیل می‌کند. برای کنترل عوامل مخدوش‌کننده، مجموعه‌ای از متغیرهای کنترلی در مدل لحاظ شده است. وضعیت مالی خانوار بر اساس یک مقیاس چهارسطحی اندازه‌گیری شده که نشان‌دهنده ثبات یا فشار اقتصادی خانوار است. باسواد بودن به عنوان یک متغیر دوحالتی تعریف شده، به گونه‌ای که مقدار یک نشان‌دهنده باسواد بودن و مقدار صفر بیانگر بی‌سواد بودن است. جنسیت نیز به صورت یک برای زنان و صفر برای مردان کدگذاری شده است. سن یک متغیر پیوسته است که مقادیر آن در بازه ۱۸ تا ۹۹ سال قرار دارد. توضیحات دقیق‌تر درباره متغیرها، از جمله مقیاس اندازه‌گیری و نحوه کدگذاری آن‌ها، در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. توصیف متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	
نگرش زیست محیطی	این متغیر نشان می‌دهد که پاسخ‌دهنده کدام گزینه را میان حفاظت از محیط‌زیست و رشد اقتصادی در اولویت قرار می‌دهد. این پرسش شامل دو گزینه اصلی است: (۱) حفاظت از محیط‌زیست باید در اولویت باشد، حتی اگر منجر به کاهش رشد اقتصادی و از دست رفتن برخی مشاغل شود؛ (۲) رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال باید اولویت اصلی باشد، حتی اگر محیط‌زیست تا حدی آسیب ببیند. در صورتی که پاسخ‌دهنده یکی از این دو گزینه را انتخاب کند، متغیر به صورت دوحالتی کدگذاری می‌شود، به گونه‌ای که مقدار ۱ نشان‌دهنده اولویت حفاظت از محیط‌زیست و مقدار ۰ بیانگر اولویت رشد اقتصادی است. گزینه سوم (سایر پاسخ‌ها) در مرحله تحلیل داده‌ها حذف شده است.
اعتماد به نهادهای زیست محیطی	این متغیر میزان اعتماد پاسخ‌دهنده به سازمان‌های زیست‌محیطی را ارزیابی می‌کند. در پرسشنامه، پاسخ‌دهندگان یکی از چهار سطح اعتماد را انتخاب می‌کنند: ۱ = کاملاً بی‌اعتماد، ۲ = اعتماد کم، ۳ = اعتماد نسبتاً زیاد، ۴ = اعتماد کامل.
سطح درآمد	این متغیر سطح درآمد خانوار را بر اساس یک مقیاس ۱۰ سطحی نشان می‌دهد، که در آن مقدار ۱ بیانگر پایین‌ترین گروه درآمدی و مقدار ۱۰ نشان‌دهنده بالاترین گروه درآمدی در کشور است. پاسخ‌دهندگان براساس مجموع درآمد خانوار، شامل حقوق، دستمزد، مستمری‌ها و سایر منابع درآمدی، سطح مناسب را انتخاب می‌کنند. این متغیر یک مقیاس ترتیبی از ۱ تا ۱۰ دارد که موقعیت نسبی خانوار را در توزیع درآمدی جامعه منعکس می‌کند.
وضعیت مالی خانوار در سال گذشته	این متغیر وضعیت مالی خانوار را در سال گذشته بر اساس پس‌انداز یا بدهی نشان می‌دهد. پاسخ‌دهندگان یکی از چهار گزینه زیر را انتخاب کرده‌اند: ۱ = پس‌انداز داشته‌اند، ۲ = تنها توانسته‌اند هزینه‌های ضروری را تأمین کنند (دخل و خرج برابر بوده است)، ۳ = از پس‌انداز خود استفاده کرده‌اند، ۴ = از پس‌انداز خود خرج کرده و قرض گرفته‌اند. این متغیر میزان ثبات یا فشار مالی بر خانوار را منعکس کرده و به صورت یک مقیاس ترتیبی از ثبات مالی تا فشار مالی شدید کدگذاری شده است.
سواد	این متغیر وضعیت سواد پاسخ‌دهنده را اندازه‌گیری می‌کند. در پرسشنامه، پاسخ‌دهندگان مشخص می‌کنند که آیا باسواد هستند یا خیر. برای سهولت در تحلیل، این متغیر به صورت دوحالتی کدگذاری شده است، به گونه‌ای که مقدار ۱ نشان‌دهنده باسواد بودن و مقدار ۰ بیانگر بی‌سواد بودن است.
سن	این متغیر سن پاسخ‌دهنده را به صورت عددی و در قالب دو رقم ثبت می‌کند. پاسخ‌دهندگان سن خود را بر حسب سال گزارش می‌دهند. این متغیر یک متغیر پیوسته است که در تحلیل‌های جمعیتی و مدل‌سازی آماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقادیر معتبر آن در بازه سنی ۱۸ تا ۹۹ سال قرار دارند.
جنسیت	این متغیر جنسیت پاسخ‌دهنده را نشان می‌دهد و توسط مصاحبه‌گر، بدون طرح پرسش مستقیم، ثبت شده است. این متغیر به صورت دوحالتی کدگذاری شده است، به گونه‌ای که مقدار ۰ نشان‌دهنده مرد و مقدار ۱ نشان‌دهنده زن است.

بررسی کلی داده‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های قابل توجهی در متغیرهای کلیدی از جمله نگرش زیست‌محیطی، اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی، سطح درآمد و وضعیت مالی خانوار در مناطق مختلف ایران وجود دارد. این یافته‌ها نشان‌دهنده تنوع اقتصادی و نهادی در کشور است که می‌تواند بر نگرش‌های زیست‌محیطی تأثیر بگذارد. نگرش زیست‌محیطی که اولویت‌دهی به حفاظت از محیط‌زیست در مقابل رشد اقتصادی را نشان می‌دهد، در سراسر کشور تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در برخی مناطق مانند مازندران (۷۰٫۷٪)، خوزستان (۷۲٪) و تهران (۶۹٫۵٪)، درصد بالاتری از پاسخ‌دهندگان بر حفاظت از محیط‌زیست تأکید دارند، که می‌تواند نشان‌دهنده آگاهی بیشتر، امنیت اقتصادی بالاتر و یا حتی تجربه وضعیت نامناسب محیط زیستی در این مناطق باشد. در مقابل، استان‌های سیستان و بلوچستان (۵۲٫۶٪) و آذربایجان غربی (۵۷٫۵٪) سطح پایین‌تری از نگرش زیست‌محیطی را نشان می‌دهند که ممکن است بیانگر اولویت‌دهی بیشتر به رشد اقتصادی در مناطقی با چالش‌های اقتصادی شدیدتر باشد. این یافته‌ها با تحقیقات پیشین همخوانی دارد که نشان می‌دهد امنیت اقتصادی می‌تواند بر نگرش‌های زیست‌محیطی افراد تأثیر بگذارد. اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی نیز میان مناطق مختلف اختلاف معناداری دارد. بالاترین سطح اعتماد در مازندران (۶۲٫۵٪)، قم

(۶۱,۹٪) و فارس (۵۰,۴٪) مشاهده می‌شود، که ممکن است نشان‌دهنده کارآمدی بالاتر نهادهای محیط‌زیستی در این مناطق باشد. در مقابل، تهران (۲۵,۹٪)، کرمان (۲۵,۳٪) و سیستان و بلوچستان (۱۸,۴٪) پایین‌ترین سطح اعتماد را دارند، که احتمالاً به دلیل تردیدهای عمومی نسبت به سیاست‌های زیست‌محیطی دولتی و ضعف نهادی در مدیریت محیط‌زیست است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتماد نهادی در ایران یکنواخت نیست و این تفاوت‌ها ممکن است بر کارآمدی سیاست‌های زیست‌محیطی در سطح منطقه‌ای تأثیر بگذارد. توزیع درآمد نیز بیانگر تفاوت‌های اقتصادی چشمگیر میان استان‌ها است. میانگین سطح درآمد در کل کشور ۳,۹۲ (در مقیاس ۱ تا ۱۰) است. استان‌های قم (۵,۱۳)، بوشهر (۴,۷) و تهران (۴,۱۴) بالاترین سطح درآمد را دارند، که نشان‌دهنده ثبات اقتصادی بیشتر و فرصت‌های شغلی بهتر در این مناطق است. در مقابل، استان‌های گلستان (۳,۲۸)، خراسان (۳,۳) و لرستان (۳,۱۵) از پایین‌ترین سطح درآمد برخوردارند که حاکی از چالش‌های اقتصادی و ناپایداری مالی بیشتر در این مناطق است. از آنجا که درآمد بر نگرش زیست‌محیطی تأثیرگذار است، این تفاوت‌های اقتصادی اهمیت بررسی عوامل اقتصادی در تدوین سیاست‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای را نشان می‌دهد. وضعیت مالی خانوار نیز شکاف‌های اقتصادی میان مناطق را برجسته می‌کند. در بیشتر مناطق، بخش زیادی از پاسخ‌دهندگان «تنها از پس هزینه‌های زندگی برمی‌آیند»، به‌طوری که ۴۰ تا ۵۰ درصد افراد اظهار داشته‌اند که درآمدشان فقط برای تأمین هزینه‌های اساسی کافی است. میزان پس‌انداز خانوارها در سراسر کشور نسبتاً پایین است (در حدود ۴٪ تا ۱۳٪)، در حالی که سطح استرس مالی (خرج از پس‌انداز یا بدهکار شدن) در برخی مناطق مانند لرستان (۳۰٪)، همدان (۳۳٪) و آذربایجان غربی (۲۳٪) بالاتر است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که محدودیت‌های مالی می‌تواند بر اولویت‌های زیست‌محیطی افراد تأثیر بگذارد و باعث شود برخی خانوارها به دلیل فشارهای اقتصادی، حفاظت از محیط‌زیست را کمتر در اولویت قرار دهند. در زمینه تحصیلات، نرخ باسوادی در سراسر کشور بالا است و میانگین کل ۹۵,۸٪ گزارش شده است. البته شایان ذکر است که به دلیل اندازه کوچک نمونه در برخی استان‌ها، برخی داده‌ها ممکن است نماینده واقعی از جمعیت مورد مطالعه منطقه نباشند. از آنجا که تحصیلات نقش مهمی در افزایش آگاهی زیست‌محیطی دارد، این یافته‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی زیست‌محیطی می‌توانند در بیشتر مناطق کشور اثربخش باشند. توزیع سنی پاسخ‌دهندگان نیز تفاوت‌های منطقه‌ای را نشان می‌دهد. میانگین سنی کل ۳۹,۵ سال است، اما استان‌هایی مانند قم (۳۴,۱ سال) و گلستان (۳۹,۷ سال) دارای جمعیت جوان‌تر هستند، در حالی که استان‌های قزوین (۴۴,۱ سال) و اصفهان (۴۲,۴ سال) میانگین سنی بالاتری دارند. این تفاوت‌های نسلی می‌تواند بر نگرش‌های افراد نسبت به حفاظت از محیط‌زیست تأثیر بگذارد. جمعیت جوان‌تر ممکن است نسبت به سیاست‌های اقلیمی و پایداری محیط‌زیستی پذیرا تر باشند، در حالی که گروه‌های سنی مسن‌تر ممکن است بیشتر بر ثبات اقتصادی تأکید داشته باشند. به‌طور کلی، این تفاوت‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که تعامل پیچیده‌ای میان نگرش‌های زیست‌محیطی، وضعیت اقتصادی و اعتماد نهادی در سراسر ایران وجود دارد. این یافته‌ها بیانگر آن است که سیاست‌گذاران باید در تدوین سیاست‌های زیست‌محیطی، زمینه‌های اقتصادی و نهادی هر منطقه را مدنظر قرار دهند، زیرا یک رویکرد یکسان در همه مناطق ممکن است مؤثر نباشد. به عنوان مثال، در مناطقی که سطح اعتماد نهادی پایین و چالش‌های اقتصادی بیشتر است، ممکن است اصلاحات حکمرانی و مشوق‌های مالی بیشتری برای افزایش مشارکت زیست‌محیطی ضروری باشد، در حالی که در مناطق ثروتمندتر و باثبات‌تر، کمپین‌های آگاهی‌بخشی و سیاست‌های تنظیمی احتمالاً نتایج بهتری خواهند داشت.

نتایج و بحث

نتایج رگرسیون لجستیک در جدول (۲) ارائه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که اعتماد نهادی ارتباط معناداری با نگرش زیست‌محیطی دارد، به‌گونه‌ای که احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست نسبت به رشد اقتصادی در میان افراد با سطح اعتماد متوسط (سطح ۳) ۴,۰۹ برابر و در میان افراد با بیشترین سطح اعتماد (سطح ۴) ۱۲,۳۸ برابر بیشتر است. این نتایج بر نقش کلیدی اعتماد نهادی در شکل‌گیری نگرش‌های طرفدار محیط‌زیست تأکید دارند. به بیان دیگر، افزایش اعتماد به نهادهای

زیست‌محیطی، حمایت عمومی از سیاست‌های محیط‌زیستی را تقویت می‌کند. از سوی دیگر، درآمد به‌تنهایی تأثیر مستقیم و معناداری بر نگرش زیست‌محیطی ندارد، به این معنا که بهبود وضعیت اقتصادی لزوماً موجب تقویت ترجیحات زیست‌محیطی نمی‌شود. با این حال، تأثیر درآمد بر نگرش زیست‌محیطی وابسته به سطح اعتماد نهادی است. به‌طور مشخص، در میان افرادی که سطح اعتماد بالاتری دارند (سطوح ۳ و ۴)، افزایش درآمد احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست را افزایش می‌دهد. این نتایج نشان می‌دهد که اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی، تمایل به نگرش‌های زیست‌محیطی را در میان افراد ثروتمندتر تقویت می‌کند. این امر احتمالاً ناشی از افزایش آگاهی، مواجهه بیشتر با سیاست‌های محیط‌زیستی و کاهش نگرانی‌های مالی در این گروه است.

جدول ۲. نتایج رگرسیون لجستیک: عوامل مؤثر بر نگرش‌های زیست‌محیطی

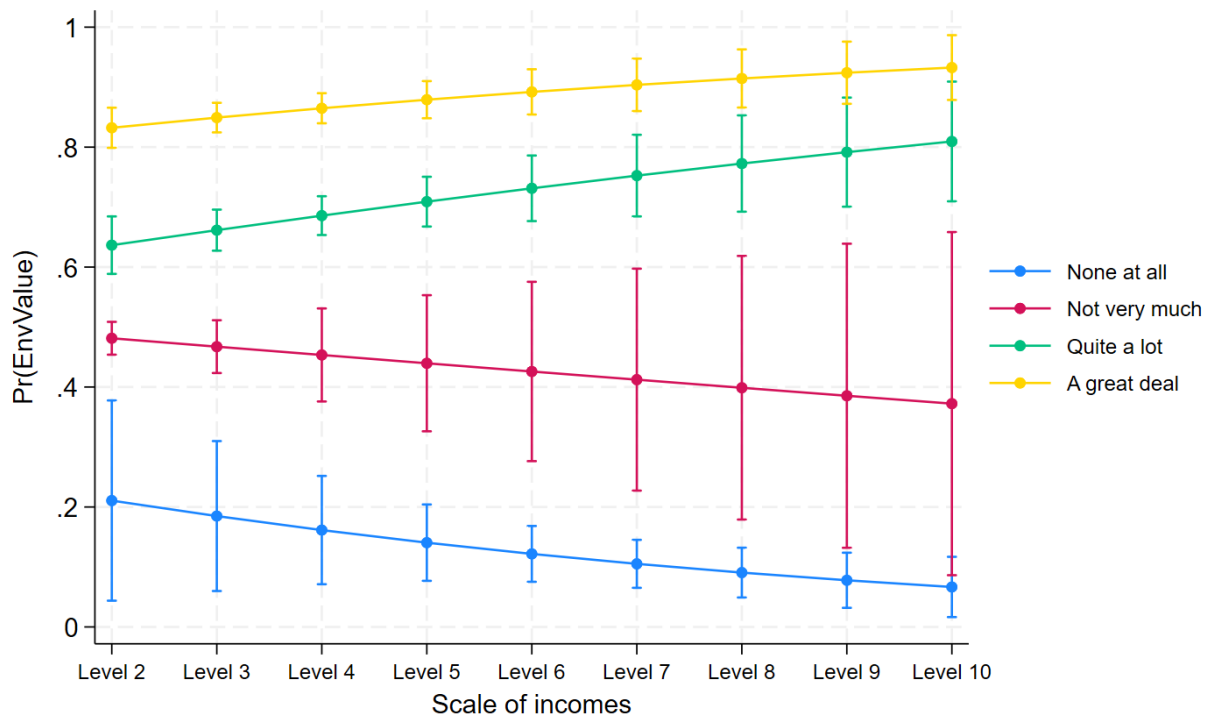
متغیر	Odds-Ratio (OR)	خطای استاندارد
سطح اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی:		
سطح ۲	2.86*	(1.73)
سطح ۳	4.09*	(3.21)
سطح ۴	12.39***	(7.57)
سطح درآمد	0.84	(0.09)
اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی X سطح درآمد:		
سطح ۲	1.12	(0.09)
سطح ۳	1.34**	(0.15)
سطح ۴	1.36***	(0.13)
وضعیت مالی خانوار در سال گذشته:		
تنها توانسته‌اند هزینه‌های ضروری را تأمین کنند	0.77	(0.23)
از پس‌انداز خود استفاده کرده‌اند	0.56*	(0.19)
از پس‌انداز خود خرج کرده و قرض گرفته‌اند	0.36**	(0.17)
با سواد	2.67***	(0.66)
جنسیت	1.17	(0.16)
سن	0.99**	(0.00)
اثرات ثابت استانی	کنترل شده	
تعداد مشاهدات	1446	
$HL \chi^2(8) = 3.61$ $Pseudo R^2 = 0.18$ $Wald \chi^2(4) = 46.5^{***}$		

توجه: **، *** و * به ترتیب سطوح معناداری ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ هستند.

وضعیت مالی خانوار در سال گذشته یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری نگرش‌های زیست‌محیطی محسوب می‌شود، زیرا میزان ثبات یا فشار مالی خانوار می‌تواند بر اولویت‌های زیست‌محیطی تأثیر بگذارد. این متغیر بر اساس نحوه مدیریت منابع مالی در سال گذشته تعریف شده است. در مقایسه با افرادی که پس‌انداز کرده‌اند (دسته مرجع)، احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست در میان افرادی که از پس‌انداز خود خرج کرده و قرض گرفته‌اند، به‌طور معناداری کمتر است. همچنین، افرادی که بخشی از پس‌انداز خود را مصرف کرده‌اند، هرچند در حد مرزی، کاهش در احتمال حمایت از حفاظت از محیط‌زیست نشان می‌دهند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که فشار مالی می‌تواند تمایل به حمایت از محیط‌زیست را کاهش دهد، زیرا خانوارهایی که با مشکلات اقتصادی مواجه هستند، احتمالاً نیازهای ضروری و امنیت مالی کوتاه‌مدت را بر ملاحظات زیست‌محیطی بلندمدت ترجیح می‌دهند. در میان متغیرهای کنترلی، سواد تأثیر مثبت و معناداری بر نگرش زیست‌محیطی دارد، به این معنا که افراد باسواد با احتمال بیشتری حفاظت از محیط‌زیست را در اولویت قرار می‌دهند. این یافته با پژوهش‌های پیشین همسو است که بر نقش آموزش در افزایش آگاهی زیست‌محیطی تأکید دارند. در مقابل، سن رابطه‌ای معکوس با نگرش زیست‌محیطی نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که افراد

مسن‌تر در مقایسه با جوان‌ترها احتمال کمتری دارند که حفاظت از محیط‌زیست را اولویت‌بندی کنند. این نتیجه با نظریه‌هایی همخوانی دارد که بیان می‌کنند نسل‌های جوان‌تر، به دلیل مواجهه بیشتر با گفتمان تغییرات اقلیمی و ابتکارات پایداری، تعهد بیشتری به مسائل زیست‌محیطی دارند. از سوی دیگر، در مورد جنسیت، تفاوت معناداری از نظر آماری مشاهده نشد، که نشان می‌دهد در نمونه بررسی شده، نگرش مردان و زنان نسبت به محیط‌زیست تفاوت قابل توجهی ندارد.

نمودار ۱. اثرات نهایی درآمد بر نگرش‌های زیست‌محیطی در سطوح مختلف اعتماد نهادی (فاصله اطمینان ۹۵٪)



برای بررسی فرضیه این مقاله، اثرات نهایی محاسبه و در نمودار (۱) نمایش داده شده است تا تعامل میان درآمد و اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی بر احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست تحلیل شود. نتایج نشان می‌دهد که این رابطه به‌طور معناداری به سطح اعتماد بستگی دارد. در سطوح پایین درآمد (سطح ۲)، احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست برای افرادی که اعتماد کمی به نهادهای زیست‌محیطی دارند (سطح ۱) تنها ۲۱٪ است، در حالی که این مقدار برای افراد با اعتماد بالا (سطح ۴) به ۸۳٪ افزایش می‌یابد. با افزایش درآمد، احتمال حمایت از حفاظت از محیط‌زیست در میان افراد با اعتماد کم کاهش می‌یابد، اما در افرادی با اعتماد بالا به‌طور قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند. در سطوح بالای درآمد (سطح ۱۰)، احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست برای افراد با اعتماد کم تنها ۷٪ است، در حالی که برای افراد با اعتماد بالا این مقدار به ۹۳٪ می‌رسد. این یافته‌ها بر نقش کلیدی اعتماد نهادی تأکید دارد و نشان می‌دهد که افراد با درآمد بالا، در صورت نداشتن اعتماد قوی به نهادهای زیست‌محیطی، تمایل کمتری به حمایت از سیاست‌های زیست‌محیطی دارند. این نتایج پیامدهای مهمی برای سیاست‌گذاری دارد و نشان می‌دهد که تقویت اعتماد نهادی می‌تواند تأثیر قابل توجهی در ترویج نگرش‌های زیست‌محیطی داشته باشد، به‌ویژه در میان گروه‌های پردرآمد که در غیر این صورت ممکن است منافع اقتصادی را در اولویت قرار دهند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات سیاستی

این مقاله با استفاده از داده‌های موج هفتم پیمایش ارزش‌های جهانی و مدل رگرسیون لجستیک، رابطه بین اعتماد نهادی، سطح درآمد و نگرش‌های زیست‌محیطی را در ایران بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتماد به نهادهای زیست‌محیطی تأثیر معناداری بر افزایش احتمال اولویت‌بندی حفاظت از محیط‌زیست دارد. این تأثیر در میان افراد پردرآمد قوی‌تر است، اما نکته مهم آن است که در سطوح درآمدی پایین، اعتماد نهادی می‌تواند نقشی جبرانی ایفا کند. افراد کم‌درآمدی که به نهادهای زیست‌محیطی اعتماد دارند، نگرش‌های محیط‌زیستی قوی‌تری نشان می‌دهند، درحالی‌که در شرایط ضعف نهادی، حتی افراد با درآمد بالاتر نیز تمایل کمتری به حمایت از سیاست‌های زیست‌محیطی دارند. این نتایج بر نقش کلیدی حکمرانی شفاف و کارآمد در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی تأکید دارد و نشان می‌دهد که سیاست‌های زیست‌محیطی در ایران باید به‌طور هم‌زمان بر بهبود کیفیت حکمرانی، تقویت اعتماد عمومی و کاهش تضادهای اقتصادی و زیست‌محیطی تمرکز کنند. بهبود شفافیت نهادی از طریق انتشار عمومی داده‌های زیست‌محیطی، تقویت نظارت مستقل و کاهش فساد در نهادهای نظارتی می‌تواند موجب افزایش اعتماد عمومی و حمایت از سیاست‌های زیست‌محیطی شود. همچنین، سیاست‌گذاری در این حوزه باید به مشارکت فعال مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری متکی باشد، چراکه سیاست‌هایی که بدون همراهی و اعتماد عمومی اجرا شوند، احتمال موفقیت کمتری خواهند داشت. ایجاد بسترهایی برای مشارکت مردمی، ازجمله فرآیندهای مشورتی، بودجه‌ریزی مشارکتی و پلتفرم‌های دیجیتال برای دریافت بازخورد شهروندان، می‌تواند به تقویت این اعتماد و افزایش حمایت اجتماعی از سیاست‌های پایداری کمک کند. در کنار این رویکردها، سیاست‌های اقتصادی نیز باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها از رشد اقتصادی حمایت کنند، بلکه زمینه‌ساز حفاظت از محیط‌زیست باشند. ابزارهایی مانند یارانه‌های سبز، مالیات‌های زیست‌محیطی، و حمایت از سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک می‌توانند تضاد میان رفاه اقتصادی و حفاظت از محیط‌زیست را کاهش دهند. با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای در نگرش‌های زیست‌محیطی، لازم است سیاست‌ها متناسب با شرایط هر منطقه طراحی و اجرا شوند. در مناطقی که سطح اعتماد نهادی پایین است، اولویت باید بر تقویت اجرای قوانین زیست‌محیطی، بهبود پاسخگویی نهادی و افزایش دسترسی عمومی به اطلاعات محیط‌زیستی باشد تا اعتماد عمومی بازسازی شود. درحالی‌که در مناطقی که مشارکت زیست‌محیطی بالاتر است، تمرکز باید بر حمایت از نوآوری‌های زیست‌محیطی، توسعه بازارهای سبز و ایجاد انگیزه‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پایدار باشد تا اقدامات زیست‌محیطی در سطحی گسترده‌تر نهادینه شود. در همین راستا، توسعه آموزش‌های زیست‌محیطی و فرهنگ‌سازی نیز می‌تواند نقش مهمی در افزایش آگاهی و تعهد اجتماعی نسبت به حفاظت از محیط‌زیست داشته باشد. گنجاندن مباحث زیست‌محیطی در نظام آموزشی، برگزاری کارگاه‌های عمومی و تولید محتوای رسانه‌ای هدفمند می‌تواند موجب تقویت این آگاهی در بلندمدت شود. اعتماد نهادی یکی از عوامل کلیدی در موفقیت سیاست‌های زیست‌محیطی است و درک بهتر سازوکارهای مؤثر بر آن می‌تواند به بهبود حکمرانی زیست‌محیطی کمک کند. بررسی دقیق‌تر نقش رسانه‌ها، مشارکت مدنی و عملکرد تاریخی نهادهای زیست‌محیطی می‌تواند زمینه‌ساز سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر شواهد برای افزایش اعتماد و حمایت اجتماعی از سیاست‌های زیست‌محیطی باشد. در مجموع، موفقیت سیاست‌های زیست‌محیطی در ایران نه تنها به وضعیت اقتصادی افراد، بلکه به میزان اعتماد عمومی به نهادهای اجرایی و نظارتی وابسته است. در شرایطی که اعتماد نهادی تقویت شود، حمایت از سیاست‌های محیط‌زیستی در تمام گروه‌های درآمدی افزایش می‌یابد. بنابراین، ایجاد حکمرانی زیست‌محیطی کارآمد، پاسخگو و شفاف می‌تواند به همسوسازی توسعه اقتصادی با اهداف پایداری کمک کرده و تعهد اجتماعی به حفاظت از محیط‌زیست را تقویت کند.

References

1. Aklin, M. (2016). Re-exploring the trade and environment nexus through the diffusion of pollution. *Environmental and Resource Economics*, 64, 663-682.
2. Clements, B. (2012). The sociological and attitudinal bases of environmentally-related beliefs and behaviour in Britain. *Environmental Politics*, 21(6), 901-921.

3. Diekmann, A., & Franzen, A. (1999). The wealth of nations and environmental concern. *Environment and behavior*, 31(4), 540-549.
4. Fairbrother, M. (2016). Trust and public support for environmental protection in diverse national contexts. *Sociological Science*, 3, 359-382.
5. Farzanegan, M. R., & Markwardt, G. (2018). Development and pollution in the Middle East and North Africa: democracy matters. *Journal of Policy Modeling*, 40(2), 350-374.
6. Franzen, A., & Vogl, D. (2013). Two decades of measuring environmental attitudes: A comparative analysis of 33 countries. *Global Environmental Change*, 23(5), 1001-1008.
7. Grossman, G. M., & Krueger, A. B. (1995). Economic growth and the environment. *The quarterly journal of economics*, 110(2), 353-377.
8. Harring, N., Jagers, S. C., & Matti, S. (2020). Higher education, norm development, and environmental protection. *Higher Education*, 79(2), 291-305.
9. Inglehart, R. (2020). *Modernization and postmodernization: Cultural, economic, and political change in 43 societies*. Princeton university press.
10. Knight, K. W., & Messer, B. L. (2012). Environmental concern in cross-national perspective: the effects of affluence, environmental degradation, and World Society. *Social Science Quarterly*, 93(2), 521-537.
11. Kvaløy, B., Finseraas, H., & Listhaug, O. (2012). The publics' concern for global warming: A cross-national study of 47 countries. *Journal of Peace Research*, 49(1), 11-22.
12. Lubell, M. (2007). Familiarity breeds trust: Collective action in a policy domain. *The journal of politics*, 69(1), 237-250.
13. Marquart-Pyatt, S. T. (2012). Contextual influences on environmental concerns cross-nationally: A multilevel investigation. *Social science research*, 41(5), 1085-1099.
14. Moshiri, S., & Daneshmand, A. (2020). How effective is government spending on environmental protection in a developing country? An empirical evidence from Iran. *Journal of Economic Studies*, 47(4), 789-803.
15. Scruggs, L., & Benegal, S. (2012). Declining public concern about climate change: Can we blame the great recession?. *Global environmental change*, 22(2), 505-515.
16. Stern, D. I. (2004). The rise and fall of the environmental Kuznets curve. *World development*, 32(8), 1419-1439.